
بررسی مهریه در تغییر جنسیت زن با رویکرد مقاصد شریعت

زکيه محقق^۱

نسرین هژبری^۲

چکیده

مقاصد شریعت اینهاست: علم به اهداف شریعت و فهم غایات که فقیه با استناد به آیات، احادیث معتبر و عقل می‌تواند به مشروعیت و موارد مقاصد در فقه دست پیدا کند. مقاصد ضروری شریعت پنج مورد است: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ مال و حفظ عقل. همه دستورات اسلام برای حفظ این پنج مقصد آمده است. اصطلاح «مقاصد شریعت» در میان اهل سنت جایگاهی ویژه دارد و فقهای امامیه از قرن سوم به آن اهتمام داشته‌اند و فقهای معاصر نیز افق جدیدی در فهم مقاصد شریعت ایجاد کرده‌اند و از آن برای استکشاف حکم بهره برده‌اند؛ خاصه در مسائل مستحدثه‌ای که در خانواده به وجود می‌آید، زیرا مقاصد شریعت راهکار مناسبی برای حل مسائل مستحدثه است و یاری‌دهنده فقیه در حل مسائل و شناخت حکم است. این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مقاصد شریعت و جایگاه آن در بررسی مهریه در مسئله جدید تغییر جنسیت زن بعد از ازدواج و حل مشکلات و تعارضات موجود در حوزه خانواده پرداخته است.

واژگان کلیدی: فقه، مصلحت، مقاصد شریعت، مهریه، تغییر جنسیت.

۱. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد، رشته فقه و معارف باگرایش کلام، جامعة المصطفی العالمیه، مشهد مقدس.

۲. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی استادیار جامعة المصطفی، n_hozhabri@yahoo.com

مقدمه

با توجه به این که خداوند متعال حکیم و غنی است، هر عقل سلیمی حکم می‌دهد که هم شریعت اسلام هدفمند و غایتمند باشد و هم احکام آن دارای علل و مقاصدی باشد، زیرا همه دستورات الهی برای ضمانت مصالح آنی و آتی بندگان مقرر شده‌اند. تعلیل‌پذیری و غایتمندی احکام دینی، مختص به دین اسلام نیست، بلکه شامل همه ادیان مختلف می‌شود. نصوص قرآن و روایات و متون معتبر شرعی همگی بر هدفمند بودن شریعت اسلام دلالت می‌کند. در نظام حقوقی اسلام، رابطه همه افراد جامعه مشخص و تعیین شده و هر یک مقاصد خاص خود را دارند. با بررسی و کنکاش در مقاصد شریعت مشخص شد که مقاصد ضروری شریعت شامل پنج مورد اساسی می‌شود: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ مال و حفظ عقل. همه آیین‌ها و دستورات اسلام در راستای حفظ همین مقاصد است. از آنجاکه خانواده، بنیادین و اساسی‌ترین حوزه در بستر تربیت و تعالی انسان که اشرف مخلوقات است، به شمار می‌آید و تأثیر بسزایی در تحقق این مقاصد در حوزه فردی و اجتماعی شریعت دارد. با نظر به این که در عصر کنونی مسائل مستحدثه و نوظهور در حوزه خانواده میان زوجین پیش می‌آید که در عصر گذشته نبوده و مستلزم حکم به خصوص خود است، فقها با جست‌وجو و دقت لازم در متون فقهی و مصالح آن می‌توانند احکام بسیاری از آن‌ها را مشخص کنند و پاسخ دهند و به کمک مقاصد شریعت بسیاری از مشکلات و تعارضات پدیدآمده در حوزه خانواده را حل نمایند.

در اسلام، زن به جهت قبول همسری و مقام مادری از مزایای اقتصادی - مالی مختلفی بهره‌مند می‌شود و بخش عمده‌ای از نتیجه کار و تلاش مرد در زندگی در قالب مهریه، نفقه و غیره به زن می‌رسد تا محدودیت‌هایی که در زمینه زوجیتی و زنانه که مانع کسب درآمد برای زن است، جبران شود که مهریه، نفقه، ارث، اجرت‌المثل و... از مصادیق آن محسوب می‌شود.

مصلحت حفظ مال، پنجمین مصلحت از سلسله مراتب مصالح در نزد شاطبی است که با حقوق مالی زن که عبارت‌اند از مهریه، نفقه و استقلال مالی تهیه می‌شود. مصلحت

حفظ مال در واقع اشاره به نگهداری اموال عمومی و جزئی و ممانعت از افتادن آن به دست دیگران دارد. در عصر کنونی مسائل جدیدی در بحث حفظ مال در زمینه مهریه و نفقه میان زوجین پیش آمده است که مسائلی نوظهور است؛ به همین دلیل این نوشتار به بررسی مسئله مهریه در صورت تغییر جنسیت زوجه و با توجه به رویکرد مقاصد پرداخته است.

مفهوم شناسی

۱. فقه

لغت شناسان عرب واژه «فقه» را به معنای فهم دقیق و عمیق و فهم همراه با تأمل معنا کرده‌اند. (المصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۲۳) «فقه» در اصطلاح فقیهان نیز به عبارات مختلف تعریف شده است که یکی از این تعاریف، عبارت «العلم بالاحکام الشرعیه المکتسب من ادلتها التفضیلیه؛ علم به احکام شرعی از ادله تفضیلی آن‌ها» است که از تعاریف دیگر متداول و مشهورتر است. (علامه حلی، ۱۴۱۴، ص ۸)

۲. مصلحت

واژه «مصلحت» بر وزن «مفعله» از ماده صلح است. این کلمه یا مصدر است به معنای «صلاح دیدن» یا اسم مصدر است که جمع آن مصالح است. (حسنی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸) بوطی درباره مصلحت می‌نویسد: «مصلحت از نظر وزن و معنا، همانند منفعت است... و می‌توان طبق آنچه از نظر علمای شرع اسلام مصطلح است این‌گونه آن را تعریف کرد: منفعتی که شارع حکیم برای بندگانش قصد کرده است عبارت است از حفظ دین، نفس، عقل، نسل و اموال آن‌ها». (بوطی، ۱۹۷۳، ص ۲۷)

۳. مهریه

مهریه در لغت عبارت است از پول یا مالی که به ذمه شوهر گذاشته می‌شود تا به زوجه دهد. (معین، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۴۴۶) مهریه در اصطلاح حقوقی نیز عبارت از مالی که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم می‌شود تا آن را به زن بدهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۸) علامه حلی مهریه را این‌گونه تعریف می‌کند: «مهر یا صداق مالی است که شوهر در مقابل

حق تمتع باید به زن بدهد و در شرع اسلام نکاح بی مهریه نیست، مگر در صورتی که زن آن را به شوهر ببخشد، حتی اگر مهریه را تعیین نکنند». (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۵۴۲)

۴. تغییر جنسیت

یکی از مسائل مهم و ضروری در فقه و حقوق اسلامی «لزوم اختلاف جنسیت در امر ازدواج» است و ازدواج همجنس‌گرا (مرد با مرد) یا (زن با زن) جایز و مشروع نیست. (مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۸۷) واژه «تغییر جنسیت» در اصطلاح پزشکی با معنای لغوی آن تفاوت چندانی ندارد و منظور از آن عبارت است از عمل جراحی یا اصلاح آلت تناسلی، به گونه‌ای که جنس زن به مرد و یا بالعکس مرد به زن تغییر پیدا کند. آیت‌الله مشکینی در این باره می‌گوید: «عنوان تغییر جنسیت در مفهوم لغوی آن، روشن و آشکار است و غرض از آن، بیان حکم شرعی مردی است که تغییر کرده و به زن تبدیل شده است و نیز بیان حکم شرعی زنی که به مرد تبدیل شده است». (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۳) آیت‌الله محمد صدر نیز درباره تغییر جنسیت می‌گوید: «تبدیل الجنس قد يحصل بطرق الجراحة الطبیه الحدیثه امکان ان يتحول الرجل الی امراه و ان تتحول امراه الی رجل و هو الذی سمیناه بتبديل الجنس فی العنوان؛ تبدیل جنسیت گاهی از طریق عمل جراحی طبی جدید حاصل می‌شود، به این‌که مرد به زن و زن به مرد تبدیل شود که ما آن را به عنوان تبدیل جنس نام‌گذاری کردیم». (صدر، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۳۳)

۵. مقاصد شریعت

مقاصد شارع، مقاصد شریعت و مقاصد شرعی، هر سه به یک معناست. دکتر وهبه زحیلی در تعریف مقاصد شریعت این‌گونه می‌نویسد: «مقاصد شریعت، معانی و اهداف مورد نظر شارع در بیشتر یا همه احکام آن است یا همان غایت شریعتی است که شارع در هر کدام از احکام خود وضع کرده است». (زحیلی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۱۷) غزالی در کتاب المستصفی چنین می‌نویسد: «مقصود ما از مصلحت محافظت بر مقصود شرع می‌باشد و مقصود شرع از خلق، پنج مورد می‌باشد که عبارت‌اند از: دین، نفس، عقل، نسل و مال آن‌ها حفظ شود و هر چیزی که متضمن حفظ این پنج مورد باشد، مصلحت است و هر آنچه موجب فوت این مصالح می‌شود، مفسده و دفع آن مصلحت است». (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۶)

ادله اثبات فقه مقاصد الشریعه به شرح زیر است:

الف) ادله قرآنی

بی تردید قرآن منبع اصلی شریعت اسلامی است و بسیار ضروری است که در تشخیص مقاصد و حجیت آن به آن مراجعه شود، زیرا عدم رجوع به قرآن بسیاری از مقاصد کلی و جزئی را از بین می برد. از نظر شاطبی، نصوص شارع می تواند یکی از مهم ترین راه های شناخت مقاصد شریعت باشد و می گوید: «دلیل های شرعی نزدیک ترین راه فهماندن مقاصد شارع از هر چیزی است»؛ (شاطبی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۳۳۶) مانند آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ (ممتحنه، آیه ۱۲) «ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، فرزندان خود را نشکند، تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای مخالفت تو نکنند، با آن ها بیعت کن و برای آن ها از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزیده و مهربان است».

در این آیه شریفه تمام ضروریات در یک جا آمده است. «ان لایشرکن بالله» اشاره به حفظ دین دارد و «لایسرقن» اشاره به حفظ مال است و «لایزنین» در حفظ نسب و نسل است و «لایقتلن اولادادن» در حفظ نفس می باشد که شامل چهار مورد از موارد پنج گانه می گردد و مورد آخر که حفظ عقل می باشد اگر چه صریحا در آیه ذکر نشده است، اما جزئی از حفظ نفس است. نمونه دیگر درباره احکام طلاق است که به مردان دستور داده می شود که از عادت جاهلی بپرهیزند؛ زیرا آنان برای ضرر زدن، به زن رجوع می کردند تا زن را در حالتی از بلا تکلیفی قرار دهند که نه بتواند شوهر کند نه بتواند به شوهر اولی خودش متعلق باشد؛ ﴿وَلَا تُنْسِكُوهُنَّ ذُرَارًا لِّعْتِدَاؤِكُمْ﴾؛ (بقره، آیه ۲۳۱) «آنان را به هدف زیان رساندن نگه ندارید تا در نتیجه تجاوز کنید».

ب) ادله روایی

در زمینه روایی نیز روایات فراوانی است که اشاره به وجود مقاصد و اهداف در احکام

دینی است. برای نمونه به یک مورد اشاره می‌شود. روایتی از امام رضا علیه السلام که صرف تعبدی بودن احکام را رد کرده است که در پاسخ به نامه محمد بن سنان می‌فرماید: «جاءنی کتابک، تذکر آن بعض اهل القبله یزعم ان الله تبارک و تعالی لم یحل شیئا و لم یحرمه لعله اکثر من التعبد لعباده بذلک، قد ضل من قال ذلک ضلالا بعیدا و خسرا مبینا، لانه لو کان ذلک جائزا ان یستعبدهم بتحلیل ما حرم و تحریم ما احل حتی یستعبدهم تبرک الصلاه و الصیام و اعمال البر کلها...؛ نامه‌ات به دستم رسید، یادآور شده‌ای که برخی از اهل قبله معتقدند خداوند تبارک و تعالی تنها به دلیل [تعبد] اموری را حلال و اموری را حرام ساخته است. در صورتی که هرکسی این را بگوید گمراه و زیان کار است. اگر چنین بود جایز بود که خداوند متعال بندگانش را به تعبید در حلالیت آنچه حرام کرده بود و حرام بودن آنچه حلال کرده بود، وادار کند. حتی آن‌ها را به ترک نماز و روزه و همه اعمال نیک متعبد سازد». (فاضل، ۱۴۰۶، ج ۳۷، ص ۲۵۴)

راه‌های کشف مقاصد الشریعه اینهاست:

۱. استقراء

«استقراء» در لغت به معنای پیگیری است. کسی که چیزی را پیگیری کند تا احوال آن را بشناسد، آن را استقرا کرده است. در اصطلاح منطق، استقراء عبارت است از حکم به ثبوت یک امر کلی، به وجوب ثبوت آن در امور جزئی (صلبیا، بی‌تا، ص ۱۳۲)؛ همچنین به معنای تتبع معانی و مقاصد جزئی احکام در دلالت‌های مشترکشان است تا از دل آن‌ها معنا یا مقصودی کلی به دست آید که تمام آن معانی و مقاصد جزئی در آن نقطه گرد آیند و تلاقی کنند. (ریسونی، ۱۹۹۱، ص ۸) در ادبیات فقه المقاصد اهل سنت نیز استقراء جایگاه مهمی در شناخت مقاصد شریعت دارد تا جایی که آن را هم پای تواتر معنوی و عموم لفظی دانسته‌اند (علی اکبریان، ۱۳۹۶، ص ۳۷۵) ابن عاشور استقرا را مهم‌ترین و نخستین راه اثبات مقاصد شرعی می‌داند و می‌گوید: «علل زیادی را در شریعت استقرا می‌کنیم که همه آن‌ها از این حیث که حکمت واحدی را در دل خود دارند، همگون هستند و می‌توانیم از دل آن حکمت واحدی را استخراج کنیم و یقین یابیم که آن مقصدی شرعی است. (ابن عاشور،

۱۹۷۸، ص ۱۹۰) اهمیت استقرا چه در کشف مصلحت معیار و چه در اکتشاف قانون عام تا بدان حد است که فقیهی اخبارگرا چون صاحب حدائق اکثر قواعد شرعی را حاصل از استقرا می‌داند و اندیشمندی چون محمدباقر صدر آن را یکی از دواراه عقلی برای استکشاف مناطات احکام تلقی می‌کند. (صدر، ج ۲، ۱۳۷۶، ص ۳۰۴)

۲. اوامر و نواهی

یکی دیگر از راه‌های کشف مقاصد، اوامر و نواهی هستند که در شریعت وارد شده‌اند. از این امرها و نهی‌ها می‌توان به مقصد عامی دست یافت و گاهی مقاصد خاصی را نیز کشف کرد. نزدیکی زیادی بین مسالک تعلیل و مقاصد شریعت وجود دارد و اصولاً کشف مقاصد از مسیر احکام می‌گذرد. به عبارت دیگر یکی از راه‌های اکتشاف ملاک از طریق کشف علت حکم است، زیرا علت، ملاک تسری حکم از اصل به فرع است، البته علت تام یا مناسب مؤثر). (حسنی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۶)

۳. مجرد امر و نهی ابتدایی تصریحی

یکی دیگر از راه‌های کشف مقاصد در شریعت و فقه، مجرد امر و نهی ابتدایی می‌تواند باشد، زیرا که روشن است که امر برای طلب فعل و نهی برای طلب ترک وضع شده‌اند، بنابراین وقوع فعل، هنگام امر به آن، مقصود شارع و عدم وقوع و نهی آن نیز مقصود شارع بوده است. شاطبی در کتاب الموافقات خود برای این طریق از راه‌های کشف مقاصد دو قید آورده است؛ یکی آن که هر یک از امر و نهی، ابتدایی باشد و تبعی نباشد؛ برای مثال در آیه ﴿فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (جمعه، آیه ۹) نهی تعلق گرفته به بیع، نهی ابتدایی نیست، بلکه تأکید امر برای سعی است، زیرا سعی جز با ترک بیع فراهم نمی‌شود. قید دیگری که آورده است این است که امر و نهی صریح در طلب باشند، برخلاف امر و نهی ضمنی که صراحت در طلب ندارند. (شاطبی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۹۳)

۴. مراجعه به رفتار و کردار پیامبر ﷺ

از روش‌های کشف مقاصد در فقه و شریعت را می‌توان به عملکرد معصوم در موقعیت‌های مختلف ذکر کرد، زیرا از آن می‌توان مقصود شرعی را به دست آورد. حضرت

محمد ﷺ خاتم پیامبران و انسان کاملی است که پرداختن به سیره عملی و شیوه زندگی و ارزش‌های اخلاقی و انسانی ایشان می‌تواند انسان گم‌شده در وانفسای دنیای مدرن با ارزش‌های التقاطی و متناقض نجات دهد. برای نمونه می‌توان به اهتمام پیامبر ﷺ به فراگیری دانش اشاره کرد، مقصدی به دست می‌آید که بزرگداشت عالمان دینی و فراگیر دانش و علم است. پیامبر اعظم ﷺ ارزش و جایگاه طالبان علوم دینی و الهی را چنین وصف می‌کند که کسی که به دنبال یادگیری علوم الهی و مسائل دینی اش اقدام کند مانند کسی است که روزها را روزه و شب‌ها را به زنده‌داری تا صبح پرداخته و آموختن یک مسئله شرعی برای شخص بهتر از این است که به اندازه کوه ابوقبیس در راه خدا طلافناق نماید. (علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۴)

۵. بهره‌گیری فقهای شیعه از علم مقاصد

در کتاب‌های علم اصول فقه شیعه، بحث مستقل و غیرمستقلی درباره علم مقاصد نیامده و حتی عده‌ای از متأخرین به این دلیل که این بحث جنبه کلامی دارد، به مباحث اهداف و غایات حکم و فروع مقاصد کلی و خاص نپرداخته‌اند، با این‌که تقسیم‌بندی مقاصد شریعت از مسائل مهمی است که داشتن موضع مثبت و منفی درباره آن در شیوه استنباط تأثیر مهمی می‌گذارد. موارد تمسک فقهای شیعه به مصلحت و مقاصد در مقام استنباط احکام در فقه بسیار است که برای مثال به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود: علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه خود در بررسی مسئله فقهی که آیا انسان می‌تواند چیزی را به قیمت بیشتر از آن چیزی که هست بفروشد، مشروط به این‌که فروشنده مقداری را نیز به خریدار قرض دهد، پاسخ به جواز این بیع مشروط می‌دهد و ادله‌ای را برای آن می‌آورد که دلیل هفتم آن را این‌گونه بیان می‌کند: «احکام برای مصالح و منافع بندگان تشریح و مقرر شده است (که در علم کلام اثبات شده است) پس هر جایی که مفسده در حکم خدا نباشد و دارای مصلحتی باشد، مشروعیت آن واجب است. از سوی دیگر در وجود مصلحت در چنین داد و ستدی شکی نیست... پس این‌گونه دادوستد جایز است. (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۲۳)

مهریه در آیات و روایات

جایگاه نهاد خانواده در قرآن بسیار مهم و والاست. کلمه «مهر» در قرآن به کار نرفته است و به جای آن عناوین «صدقات»، «اجور»، «صداق» و «فریضه» به کار رفته است؛ برای نمونه به دو مورد از آیات اشاره می‌شود:

الف) ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ مَخْلَّةً...﴾؛ (نساء، آیه ۴) «مهر زنان را به‌عنوان یک بدهی (عطیه) به‌طور کامل به آنان بپردازید». در این آیه از «مهر» به منزله صدقه که از ماده صدق است یاد شده که راستین بودن پیوند زناشویی و علاقه مرد را نشان می‌دهد.

ب) ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ...﴾؛ (احزاب، آیه ۵۰) «ای پیامبر ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای، برای تو حلال کردیم...».

مهریه از نظر امامان معصوم علیهم‌السلام امری مهم و لازم است و روایت‌های بسیاری نیز درباره اهمیت مهر و ضرورت وجود آن در عقد نکاح، تأکید فراوان به پرداخت آن، فضیلت و آثار مثبت بخشش مهر با اختیار خود زن و شرایط موضوع و میزان مهر نقل شده است. به‌عنوان نمونه چند روایت مطرح می‌شود:

الف) امام باقر علیه‌السلام در مورد حد مهریه فرمودند: «الصداق ما تراضیها علیه قل او کثر؛ آنچه طرفین ازدواج به آن راضی شوند کم باشد یا زیاد همان مهریه است». (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۶۰۴)

ب) امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «لا تغالوا بمهور النساء فتكون عداوه؛ مهر زنان را سنگین نکنید و از زیاد آن را به مسابقه نگذارید، زیرا موجب دشمنی می‌شود». (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۲۲۶)

ج) پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «من ظلم امرأه مهرها فهو عند اللیل زان، یقول الله عز و جل له یوم القیامه: عبدی زوجتک امتی علی عهدی فلم توف بعهدی و ظلمت امتی، فیوخذ من حسناته فیدفعه الیها بقدر حقها، فاذا لم تبق له حسنه امر به الی النار بنکته للعهد ان العهد کان مسئولاً؛ کسی که از روی ظلم مهریه زن را بپردازد در نزد خدا همچون زناکار است و روز قیامت، خدای عزوجل به او می‌گوید: ای بنده من! کنیزم را بر حسب عهد و پیمانی به تو تزویج

نمودم ولی تو به عهده‌ی که با من بستی، وفا نکردی و بر او ظلم و ستم نمودی. پس آن‌گاه از حسنات مرد به مقدار حق زن بر می‌دارد و به زن می‌دهد و اگر پس از این محاسبه، عمل نیک و خوبی برای مرد باقی نماند، او را به خاطر پیمان شکنی عهده‌ش به سوی آتش جهنم می‌برند، زیرا عهد و پیمان برای شخص مسئولیت می‌آورد». (علامه مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۰، باب ۱۷)

می‌توان گفت که مهریه در اسلام نوعی هدیه و پیش‌کش است که مرد باید به عنوان ابراز محبت و وفاداری، به بهترین وجه آن را به زن تقدیم کند. در آداب و رسوم جاهلیت، مبلغی به عنوان شیربها به پدر دختر پرداخت می‌شد و تصویر بر این بود که شوهر، آن دختر را مقابل شیربها از پدر خریداری می‌کند و مالک او می‌شود. این سنت و فکر جاهلی موجب رابطه حقوقی غلط بین زن و شوهر می‌شد که نتیجه‌اش اسارت دائمی زن و بی‌حرمتی به او می‌گردید؛ ولی در اسلام مهریه بر اساس چند چیز است:

اول بر اساس شخصیت و استقلال زن، نه بابت بهای او و پرداخت به بستگانش. دوم بر اساس عزت و حرمت زن، زیرا که مهریه هدیه است و هدیه و پیش‌کش را نزد بزرگان یا کسی می‌برند که دل به او سپرده باشند و برای او قدر و مقامی و حرمت و عزتی قائل باشند. سوم بر اساس اساس استقلال اقتصادی زن که او را لایق تملک و تصرف در اموال می‌دانند. چهارم بر اساس این که رابطه زن و شوهر که بالاتر از یک معادله ساده است و در آن عاطفه و مهر نقش مهمی دارد زیرا زن با مهریه ملک شوهر نمی‌شود ولی قلب او باید به تسخیر مرد درآید و کلمه «نحله» در قرآن کریم با کمال ظرافت به این نکته اشاره دارد. (پاک‌نژاد، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۹۴)

اقسام مهریه

مهریه در فقه شیعه بر سه قسم است:

۱. مهر المسمی

مهری است که ضمن عقد و یا پس از آن به تراضی طرفین معین می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۱۳۲) اصلی‌ترین نوع مهریه است و مقصد از آن مهری است که ضمن عقد ازدواج، به منزله قرارداد مالی تابع آورده می‌شود و بهتر است که در ضمن عقد نکاح به آن تصریح گردد، هرچند ذکر نشدن آن، عقد را باطل نمی‌کند. مهر المسمی خود شرایطی دارد:

۱. دارای ارزش مالی و اقتصادی باشد؛

۲. قابل تملک و نقل انتقال باشد؛

۳. مشخص و معلوم باشد؛

۴. معین و تصریح شده باشد؛

۵. دارای منفعت عقلایی و مشروع باشد؛

۶. شوهر قدرت تسلیم مهریه را داشته باشد. (شفق، ۱۳۸۸، ص ۴۰)

۲. مهر المثل

مهری که عبارت است از مقدار مالی که به عنوان مهر، برای امثال و اقربان زن مزبور در نکاح معین می‌گردد (امامی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۹۴) و همچنین تعریفی دیگر از مهر المثل آورده‌اند: «مهری که نوعاً در چنان شرایط و احوال و در سطح چنین ازدواجی در نظر می‌گیرند. (معرفت، ۱۳۸۲: ۱۳۴) اسلام این‌گونه بر مهر تأکید می‌کند که اگر مهر فاسد شود، مهر المثل به زن تعلق می‌گیرد. حتی در روایت‌ها آمده است که «لا نکاح الا بمهر؛ نکاح جز با مهر نیست». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۸۴)

۳. مهر مفوض (واگذارشده)

یعنی عقد جاری شود، درحالی که تعیین مهر به یکی از زوجین یا شخص سومی واگذار شده باشد. اگر تعیین مقدار مهر به شوهر واگذار شود، هیچ محدودیتی و تعیین مقدار وجود ندارد و برای زن لازم است که آن را قبول کند. ولی اگر تعیین مقدار بر عهده زوجه واگذار شده باشد، زن نمی‌تواند از مقدار مهر السنه زیادتر تعیین کند. (شهید ثانی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۳۵۰)

فلسفه و فواید مهریه

ممکن است کسی اصل تشریح مهر را زیر سؤال برده، بگوید زن و مرد از لحاظ جنسی محتاج یکدیگر هستند و از این طریق به همدیگر جذب شده و ازدواج می‌کنند، پس دیگر مهر معنایی ندارد، زیرا با تشریح مهر موجب تحقیر زن می‌شود و مرد با مهریه زن را به تملک خود درمی‌آورد. در پاسخ باید گفت: «اسلام برای زن شخصیت قائل است و در هر عرصه از زندگی حقوق او را مدنظر دارد و مهریه، هدیه‌ای از جانب مرد برای زن است که تقدیمش

می‌کند و مهریه یکی از حقوق مسلم زن است که با یک دید عمیق می‌توان به حکمت‌های ارزشی آن دست یافت». (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۲۱۷) در ادامه به برخی فواید و حکمت‌ها اشاره می‌شود:

۱. نشانه اهمیت عقد

معمولاً کارها و امور باارزش، همراه با تشریفات و در قالب آیین‌ها و مناسک ویژه و با آداب و سنن انجام می‌شود، درحالی‌که امور بی‌ارزش به صورت ساده و مختصر انجام می‌شود. مهریه در شمار آداب و شعائری قرار دارد که گواه بر حرمت، احترام، قداست و اهمیت پیمان زناشویی است. حکمت واجب بودن مهر در عقد نکاح، نشان دادن شرافت و برتری این عقد است، نه به‌عنوان قیمت در خرید و فروش یا اجرت اجیر، زیرا اگر چنین بود، تعیین آن در آغاز عقد، واجب و عقد، بدون آن باطل می‌شد. پرداخت مهر، مسئله را از سادگی بیرون می‌آورد و تشریفات اسلامی خطبه، عقد، صداق، حجله و... همگی بدین منظور است که کار از سادگی درآید که هرچه به سادگی به دست آید، به سادگی از دست می‌رود.

درباره مهریه زن باید گفت که فلسفه یا یکی از علل امضای آن در اسلام، استحکام رابطه همسری است، زیرا اضافه شدن شرایط و مقررات در هر عقد و قرارداد، از اهمیت موضوع و قوت علقه مربوط خبر می‌دهد، نه آن‌که علت اصلی آن باشد که ازدواج جزء اموری همچون خرید و فروش است؛ ازاین‌رو اگر در روایت‌ها کلمه «شراء» ذکر می‌شود، برای تشبیه است نه شرای حقیقی، وگرنه دیگر احکام خرید و فروش مانند صیغه خاص، تعیین مبیع و خیار فسخ در آن جاری می‌شد. فلسفه آن نیز جریان یافتن وضع اجتماعات بشری است که به‌طور معمول زن‌ها به اقتضای مزاج یا اشتغال به خانه‌داری و تربیت اولاد، درآمدی همانند مردان نداشته‌اند. (پاک‌نژاد، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۹۷) شهید مطهری درباره مهریه می‌نویسد: «پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل زن و مرد و پیوند آن‌ها به یکدیگر به کار رفته است و مهر با حیاء و عفت زن یک ریشه دارد. زن با ابهام فطری دریافته است که عزت و احترام به این است که خود را به رایگان در اختیار مرد قرار ندهد و به اصطلاح شیرین بفروشد». (مطهری، ۱۳۵۲، ص ۱۸۵)

۲. تقویت جنبه معنوی عقد

مهریه نشانه‌ای بر تقدس و الهی بودن پیمان ازدواج در اسلام است و البته همین جنبه مهریه برای مردم اهمیت بیشتری دارد. جلوه آشکار این باور نیز آن است که در بیشتر موارد به همراه مهریه، یک جلد کلام الله مجید یا یک حج یا یک شاخه نبات تعیین می‌شود و گاهی خود همین امور معنوی، به تنهایی مهریه قرار می‌گیرد. در حقیقت، مهریه را نمی‌توان از جهت مادی تبیین و تفسیر کرد، زیرا در مکتب اسلام هیچ تکلیف و وظیفه اجباری از زن در خانه خواسته نشده است تا در مقابل آن، به زن مهریه تعلق بگیرد. مهر را نمی‌توان ابزاری برای خرید زن، مزد خدمات او در خانه شوهر، پشتوانه‌ای برای دوران جدایی و ذخیره‌ای برای دوران پس از مرگ همسر دانست. بدین ترتیب، مرد در سایه ازدواج، حق تملک بر زن را پیدا نمی‌کند و از این رهگذر، نمی‌تواند او را به کارهای خانه مجبور کند. (شفق، ۱۳۸۸، ص ۵۲)

۳. تأمین آرامش و امنیت نسبی

قرارداد صدق به زن آرامش و اطمینان نسبی می‌دهد تا بتواند وظایفی را که آفریدگارش بر عهده‌اش نهاده، انجام دهد. گرچه زن و مرد هنگام ازدواج با هم پیمان می‌بندند که به یکدیگر وفادار باشند و در پرورش و نگهداری فرزندان همکاری نمایند، موارد خلافی نیز مشاهده می‌شود که مرد به وظیفه خود عمل نمی‌کند و از تأمین هزینه زندگی و پرورش فرزندان خودداری می‌نماید، در صورتی که طبیعت، مسئولیت‌های ویژه‌ای را بر عهده زن نهاده که نمی‌تواند از انجام دادن آن‌ها شانه خالی کند؛ زیرا مرد به منزله زارع است و زن به مثابه مزرعه. او نطفه فرزند را در رحم زن غرس می‌کند و بعد از آن طبعاً آزاد است. مرد از لحاظ شرع و قانون و اخلاق در برابر همسر و فرزندش مسئولیت دارد ولی به دلیل این که طبیعت چیزی را بر عهده‌اش نگذاشته، می‌تواند زن را با جنینی که در رحم دارد رها سازد و فرار کند. البته اکثر مردان چنین نیستند اما به هر حال امکان وجود آن هست و نمونه‌هایی از این افراد دیده شده است. زن این چنین آزاد نیست و ناچار است دوران دشواری بارداری و زایمان و نقاهت ناشی از آن را تحمل کند. پس از زایمان نیز نمی‌تواند نوزاد ضعیف و بی‌گناه خود را دور بیندازد یا گرسنه بگذارد و ناگزیر باید شیرش بدهد و از او نگهداری کند. وی در این مدت

به هزینه زندگی و مسکن و خوراک و پوشاک نیاز دارد. در چنین فرضی زن بیچاره چه کند؟ بنابراین می‌توان گفت یکی از علل تشریح مهر، تأمین آرامش و امنیت نسبی برای بانوان در مورد چنین احتمال‌هایی است. اگر صدق ملک است یا پول نقد، زن آن را می‌گیرد و برای چنین مواقع احتمالی نگه می‌دارد و چنانچه نسبه است باز هم می‌تواند آن را مطالبه کند. (امینی، ۱۳۸۴، ص ۹۵)

۴. نشانه حق مالکیت زن

اسلام برای زن، جایگاه بسیار ویژه و والایی را تعریف کرده است و یکی از دلایل آن به رسمیت شناخته شدن مالکیت زن در این مکتب نورانی است؛ حقی که حتی تاکنون در حقوق کشورهای به ظاهر پیشرفته به طور کامل رعایت نشده است. مهریه، یکی از ابزارهایی بود که به کمک آن، حق مالکیت زنان آشکارا اعلام شد. (طاهری، ۱۳۹۲، ص ۲۱۶)

۵. پشتوانه‌ای در برابر حوادث

پیشامدهایی از قبیل جدایی و ازهم‌پاشیدگی زندگی با مرگ شوهر، تهدیدکننده زندگی زناشویی‌اند. این‌گونه حوادث، زن را یک‌باره در وضع دشوار، ناگوار و بحرانی قرار می‌دهد و او باید در موقعیت‌های جدید، مسئولیت‌هایی را ایفا کند که از پیش برای آن‌ها آمادگی نداشت و بر عهده مرد بود تا زمانی که زن برای این وظایف جدید آمادگی پیدا کند، باید از او برای رویارویی با این وضع پیش‌آمده حمایت شود. زن طلاق گرفته، مانند دیگر انسان‌ها نیازمند سرپناه، مسکن، خوراک و پوشاک مناسب است. ولی گاه کسی نیست که امکانات را برای او فراهم کند. همچنین پس از مرگ شوهر ممکن است ورثه، اموال شوهر را میان خود قسمت کنند، درحالی‌که زن بیشتر بدان نیازمند است و پس از مرگ شوهر یا جدایی از او، باید از امکانات اولیه زندگی برخوردار باشد تا بتواند به گونه‌ای شایسته و به دور از هرگونه ذلت به زندگی ادامه دهد. در همه مواردی که به آن‌ها اشاره شد، مهریه، ابزاری است که می‌توان از آن در برابر این‌گونه رویدادها و موقعیت‌ها بهره برد و با آن، به حمایت از زن برخاست. مهر، یعنی ذخیره زندگی آینده، زن می‌تواند دست کم برای مدتی که زن وضع روشنی برای زندگی آینده خود پیدا نکرده است، کمکی مؤثر برای او باشد. (حقانی زنجانی، ۱۳۵۳، ص ۱۳۸)

۶. جبران کمبود حقوق مالی زن

یکی از اشکالاتی که بر نظام حقوقی اسلام گرفته می‌شود، این است: چرا حق الارث مردان دو برابر زنان است؟ پاسخ‌های پرشماری داده شده که از جمله این پاسخ‌ها، جبران شدن این تفاوت به وسیله مهریه‌ای است که به زن پرداخت می‌شود.

در توضیح مطلب باید به سه نکته توجه کرد: اول، خداوند قوانین حقوقی مربوط به زن و مرد را با در نظر گرفتن تفاوت‌های فیزیکی، روانی و با توجه به دیگر احکام شرعی زن و مرد، وضع کرده است. نکته دوم، آن که نظام حقوقی اسلام، بر پایه مصلحت‌هایی است که خداوند متعال برای وضع قوانین در نظر گرفته است. سومین نکته آن است که این نظام حقوقی دارای اجزا و عناصری است که با یکدیگر در ارتباط هستند و نباید قانونی را جدا از دیگر قوانین بررسی کرد، بلکه باید به همه قوانین حقوقی اسلام به صورت مرتبط با هم نگریست. با توجه به شرایط زن و مرد و تفاوت‌های فیزیکی و روانی آن دو و این که مرد موظف است از طریق تلاش اقتصادی، نیازهای زندگی آینده خود را فراهم کند - به عبارت دیگر، نفقه زندگی بر عهده او گذاشته شده و زن از این لحاظ مسئولیتی ندارد - ضروری است برای تأمین هزینه‌های زندگی، سهم بیشتری از ارث به مرد تعلق گیرد. در نتیجه، سهم زن در ارث کمتر خواهد بود؛ اما شارع مقدس این کمبود مالی را از طریق تشریح مهریه و واجب کردن آن جبران نموده است. در واقع، واجب کردن مهریه برای زن، حکمی است برای جبران حق الارث او. (شفق، ۱۳۸۸، ص ۷۶) در روایتی آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چرا ارث مردان دو برابر زنان شده است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: زیرا زنان از مهر بهره‌مند می‌شوند». (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۶، ص ۹۵)

بررسی مهریه در تغییر جنسیت زن در عقد دائم

هرگاه عقد دائم بین زن و مردی صورت گیرد و پس از آن یکی از زوجین تغییر جنسیت بدهد، بدیهی است که ازدواج صورت گرفته باطل می‌شود. در قانون مدنی آمده است: «تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ یک از طرفین در شخص دیگر شبهه نباشد، شرط صحت نکاح است». (ماده ۶۷۱۰ قانون مدنی) در مورد پرداخت مهریه در این صورت (تغییر جنسیت زن پس از عقد دائم) دو احتمال هست:

۱. احتمال اول: وجوب پرداخت مهریه مطلقاً

احتمالی که عده‌ای از فقهای شیعه آن را قبول کرده‌اند و گفته‌اند: «در صورت تغییر جنسیت ازدواج سابق باطل می‌شود و زوج به پرداخت تمام مهریه به زوجه موظف است؛ چه قبل از مباشرت باشد و یا چه بعد از آن باشد». (صانعی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۳) امام خمینی نیز در این زمینه می‌فرماید: «اگر زنی ازدواج کند و پس از ازدواج تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل شود، ازدواج از موقع تغییر جنسیت باطل می‌شود و شوهر اگر قبل از تغییر جنسیت با زن آمیزش کرده باشد، باید تمام مهریه را پرداخت کند و اگر آمیزش نکرده باشد، سقوط اصل مهر و عدم پرداخت آن مشکل است و قول به پرداخت کل مهریه بهتر است و بنا بر اقوی باید پردازد». (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۵۹) آیت الله محمد فاضل موحدی لنگرانی نیز در مورد مهریه پس از تغییر جنسیت می‌گوید: «اگر تغییر جنسیت از طرف زن و با اجازه شوهر صورت گیرد، در صورت عدم آمیزش قبل از تغییر جنسیت، مهریه زن باید به طور تمام و کامل پرداخت شود و احتیاط آن است که زوجین با همدیگر مصالحه کنند. اگر بدون اجازه شوهر، اقدام به تغییر جنسیت کرده باشد، در صورتی که باید با اذن شوهر اقدام به انجام این کار می‌کرد، مرتکب گناه شده است، ولی این باعث نمی‌شود که از مهریه محروم شود و طبق حکم شرعی تمام مهریه باید به او پرداخت شود». (خدادادی، بی تا، ص ۱۳۰) با توجه به نظریه بالا، می‌توان گفت که عدم کسب اجازه از شوهر برای تغییر جنسیت، تنها حرمت تکلیفی به دنبال دارد؛ یعنی زوجه با تغییر جنسیت خویش مرتکب گناه شده است، ولی این کار او اثر وضعی ندارد و موجب از بین رفتن مهریه یا نصف مهریه نمی‌شود و پرداخت مهریه در هر حال آن هم به صورت تمام و کامل بر مرد واجب است. آیت الله حسین علی منتظری نیز در این باره می‌گوید: «... در صورتی که دخول تحقق یافته باشد، پرداخت مهریه بر ذمه شوهر است و در صورت عدم دخول، احوط تصالح زوجین است». (منتظری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰۸) در استدلال بر این احتمال چنین آورده‌اند: «با عقد، مهریه ملک زن می‌شود و با آمیزش، تمام آن در ملک زن استقرار پیدا می‌کند و هیچ سببی برای انتفای آن وجود ندارد، بلکه اگر آمیزش هم نکرده باشد مطلب از این قرار است، زیرا مهر به مقتضای عقد است و بعد از

تغییر جنسیت به مقتضای استصحاب نیز همچنان در ملک زن باقی است و هیچ دلیلی برای الحاق تغییر جنسیت به طلاق - در تفصیل دادن بین آمیزش و تمام نهی و عدم آن و نصف مهر - وجود ندارد، زیرا ادله مخصوص طلاق است و شامل فرض تغییر جنسیت نمی‌شود و گروهی از فقها در مرگ و ارتداد و اوضاع، بین دخول و عدم دخول تفصیل نداده‌اند. (خرازی، ۱۳۷۹)

۲. احتمال دوم: وجوب پرداخت تمام مهریه در صورت نزدیکی و نصف مهریه در غیر نزدیکی هرگاه تغییر جنسیت زن بعد از مباشرت و آمیزش صورت گیرد، پرداخت مهریه به عهده زوج سابق است و هرگاه تغییر قبل از آمیزش باشد، تنها پرداخت نصف مهریه بر عهده مرد است. آیت‌الله محمدابراهیم جناتی در این زمینه می‌گوید: «اگر زنی پس از ازدواج تغییر جنسیت دهد و مرد شود، ازدواج او از هنگامی که تغییر جنسیت برای او حاصل شد، باطل می‌شود و مرد باید نصف مهر را در صورتی که با او آمیزش نکرده باشد یا تمام مهر را در صورتی که با او آمیزش کرده باشد بپردازد. همچنین است حکم مردی که پس از ازدواج با زنی تغییر جنسیت دهد، ازدواجش از هنگامی که تغییر پدید آید، باطل می‌شود و در صورت آمیزش تمام مهر و در غیر این صورت، نصف مهر را باید به او دهد». (جناتی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۵۵)

قانون مدنی ایران نیز به تبعیت از مشهور فقها، پرداخت تمام مهریه را منوط به دخول و آمیزش می‌داند. هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمت استرداد کند. (ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی)

بررسی مهریه در تغییر جنسیت زن در عقد موقت

یکی از تمایزهای اصلی عقد موقت با عقد دائم این است که در عقد دائم، مهریه رکن اصلی نیست، ولی در عقد موقت، مهریه رکن اصلی و لازم به حساب می‌آید و از این رو چنانچه در عقد موقت، مهریه ذکر نشود، عقد باطل است. هرگاه در عقد موقت زوجه بدون کسب اجازه و توافق با زوج، تغییر جنسیت دهد، این سؤال پیش می‌آید که چه تأثیری در مهریه دارد؟ باید در پاسخ گفت که عقد موقت چه به صورت تنزیلی یا حقیقی باشد، از

مصادیق اجاره محسوب می‌شود و مهریه از ارکان مهم عقد موقت است به گونه‌ای که اگر مهریه وجود نداشته باشد یا مهریه باطل (مثل شراب و خوک) و یا ملک غیر باشد، عقد موقت باطل خواهد بود. درحالی‌که در عقد دائم اگر مهریه ذکر نشود یا عقد دائم مشروط به عدم مهریه منعقد شود، عقد دائم صحیح است اگرچه شرط آن باطل است. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۰۷) شاهد دیگر در اهمیت مهریه در عقد موقت آن است که فقیهان شیعه معتقدند چنان چه در عقد موقت، زوجه در بخشی از مدت عقد، تخلف ورزد و از تمکین خودداری نماید، به همان نسبت از مقدار مهریه کاسته می‌شود؛ (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۹) بنابراین در ازدواج موقت به مدت تخلفی که از سوی زن صورت گرفته باشد، مهریه برگردانده می‌شود. ازاین‌رو اگر زن تغییر جنسیت دهد، بر او واجب و ضروری است که به مقدار زمان تخلف، مهریه را به شوهرش بازگرداند. البته اگر زن با اجازه همسرش در عقد موقت، تغییر جنسیت داده باشد، ضامن نیست، زیرا در این صورت، خود شوهر بر آن اقدام کرده است و شاید اجازه دادن او به ابراء و بخشیدن مدت برگردد (خرازی، ۱۳۷۹)

حاکم بودن اصل حفظ نفس در خانواده

به نظر می‌رسد مسئله تغییر جنسیت در عقد دائم و موقت با اصل حفظ نفس که یکی از مقاصد شریعت است و اصل ازدواج بر پایه آن بنا شده، منافات دارد. ایجاد نفس از راه مشروعیت دادن به تناسل، فراهم شده است؛ به گونه‌ای که ۵۰ آیه از قرآن کریم به مسئله نکاح و لواحق آن اشاره دارد که ۷ آیه آن به پیامبر اکرم ﷺ اختصاص دارد و باقی آیات حکمشان به طور عام است و شامل همه مسلمانان می‌شود که برای نمونه می‌توان به آیه ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَّامِيْنَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (نور، آیه ۳۲) اشاره نمود که همه مسلمانان را مخاطب قرار می‌دهد که امر ازدواج و نکاح افراد مجرد را فراهم کنند و برای بندگان و کنیزان که صلاحیت ازدواج داشته باشند اقدام کنند و اگر شوهران فقیر و نیازمند باشد خداوند از فضل خود آن‌ها را بی‌نیاز می‌نماید، زیرا خداوند واسع و دانا به عواقب امور است. و در آیه دیگری ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ...﴾ (نساء، آیه

۲۴) خداوند متعال بعد از این که ازدواج‌های حرام را بیان می‌کند، می‌فرماید که غیر از این محرمات، زنان دیگر برای شما حلال قرار داده شده است و می‌توانید با صرف مال خود، آن‌ها را خواستگاری کنید...؛ همچنین حفظ و بقای نفس، پس از ورود به جهان هستی، به وسیله اعتدال در استفاده کردن از نوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها ضمانت شده است.

خداوند متعال در قرآن کریم، خود را مؤسس بنای خانواده معرفی می‌نماید و به طهارت و دوام و تعالی و جایگاه والای آن توجه ویژه و خاصی دارد: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَحَفَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ...﴾؛ (نحل، آیه ۷۲) «همانا خداوند برای شما همسرانی از خودتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد». در این آیه مبارکه خداوند به سه مسئله مهم اشاره می‌کند:

۱. منشأ زوجیت به خود خداوند نسبت داده شده است.

۲. خداوند به یکی از اهداف ازدواج که تولید فرزند و ادامه نسل است اشاره می‌کند و آن را نیز به خود نسبت می‌دهد.

۳. حمایت از خانواده و بقای آن را در قالب روزی دادن از چیزهای پاکیزه که شامل رزق و روی مادی و معنوی است فراهم نموده و از آن‌ها با عنوان نعمت الهی تعبیر می‌کند. بنابراین خانواده آرمانی و مورد قبول قرآن و اسلام، خانواده‌ای است که آماده پذیرش و پرورش انسان باشد. خداوند متعال برای حفظ بنا و کانون خانواده که اولین محیط پرورش روح و نفس آدمی است، حجاب، حرمت نگاه با نامحرم، رعایت دقیق و درست روابط میان زن و مرد، حرمت زنا و احکامی در مورد نشوز، حسن معاشرت و... که همگی از موارد لازم برای حفظ بنیان یک خانواده است اشاره دارد که همگی در جهت لزوم سلامت و حفظ نفس انسان می‌باشد. پس می‌توان گفت که تغییر جنسیت زوجه بعد از عقد موجب از بین رفتن صورت صحیح ازدواج و خانواده (زن و مرد) می‌شود که با اصل حفظ نفس که اساس خانواده بر آن پایه‌ریزی شده است، منافات دارد.

نتیجه

در پایان این نوشتار باید گفت که با توجه به جامعیت و هدفمند بودن دین اسلام، هیچ مسئله‌ای در آن مغفول نمانده است و پاسخ‌گویی همه مسائل در حوزه‌های فردی و اجتماعی انسان است. از اهداف اسلام، به «مقاصد شریعت» تعبیر می‌شود که می‌توان به پنج مورد اصلی حفظ دین، نفس، نسل، مال و عقل تقسیم نمود که هر یک خود دارای زیر مجموعه‌ای هستند و همگی در راستای رسیدن انسان به سعادت اخروی است. در حوزه خانواده که اساسی‌ترین بنیاد در جامعه است، مشکلات و مسائل جدیدی رخ می‌دهد که فقهای امامیه با تکیه بر مقاصد شریعت می‌توانند احکام بسیاری از آنان را بیان نموده و تکالیف زوجین در قبال همدیگر را مشخص کنند.

مصلحت حفظ مال، پنجمین مصلحت از سلسله مراتب مصالح در نزد شاطبی است که با حقوق مالی زن (مهریه، نفقه و...) تهیه می‌شود. آیات و روایات فراوانی نیز بر وجوب مهریه دلالت دارند. در فلسفه وجوب مهریه می‌توان به موارد نشانه اهمیت عقد، تأمین آرامش و امنیت نسبی، پشتوانه‌ای در برابر حوادث و... اشاره نمود. در بررسی مسئله مهریه در تغییر جنسیت زوجه در عقد دائم دو احتمال وجود دارد؛ ۱. وجوب پرداخت مهریه به طور مطلق؛ ۲. وجوب پرداخت تمام مهریه در صورت نزدیکی و نصف مهریه در غیر نزدیکی که با بررسی ادله و آرای فقها احتمال دوم مورد قبول است. در عقد موقت نیز که مهریه از ارکان اصلی آن به حساب می‌آید، زن باید در مدت زمان تخلف بقیه مهریه را به شوهر بازگرداند. مسئله تغییر جنسیت با اصل حفظ نفس که از ارکان اساسی شریعت است و حاکم بر فقه خانواده است، منافات دارد، زیرا باعث از بین رفتن صورت صحیح ازدواج و خانواده می‌شود و آنچه ضروری است، حفظ نفس و خانواده می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

کتب

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۹۹)، *روضه الناضر*، جلد ۳، ریاض: جامعه الامام محمد بن مسعود.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۹۷۸)، *مقاصد الشریعه الاسلامیه*، تونس: مطبع الكتاب.
۳. المصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، جلد ۹، تهران: وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. امینی، ابراهیم (۱۳۸۴)، *آشنایی با وظایف و حقوق زن*، قم: بوستان کتاب.
۵. بوطی، محمد سعید رمضان (۱۹۷۳)، *ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۶. پاک نژاد، رضا (۱۳۹۴)، *ازدواج مکتب انسان سازی*، جلد ۱، قم: اخلاق.
۷. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۱)، *رساله توضیح المسائل*، جلد ۲، قم: مؤسسه انصاریان.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، *وسائل الشیعه*، جلد ۱۴ و ۲۱، قم: آل البیت.
۹. حسنی، اسماعیل (۱۳۸۶)، *نظریه المقاصد عند الامام محمد طاهر بن عاشور*، مهریزی، مهدی، تهران: مؤسسه اندیشه اسلامی.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴)، *تذکره الفقهاء*، قم، آل البیت، چاپ اول.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲)، *مختلف الشیعه*، جلد ۵ و ۷، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۲. خدادادی، غلام حسین (بی تا)، *احکام پزشکان و بیماران*، فتاوی آیت الله محمد فاضل موحدی لنکرانی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۱۳. ریسونی، احمد (۱۹۹۱)، *نظریه المقاصد عند الامام شاطبی*، رباط: دارالامان.
۱۴. زحیلی، وهبه (۱۴۱۶)، *الفقه الاسلامی وادلته*، بیروت: دارالفکر.
۱۵. شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۳۹۵)، *الموافقات*، جلد ۲ و ۳، بیروت: دار المعرفه.
۱۶. شفق، غلام رضا (۱۳۸۸)، *مهریه و جهیزیه در اسلام و ایران*، قم: دفتر عقل.
۱۷. صناعی، یوسف (۱۳۸۳)، *استفتاءات پزشکی*، جلد ۲، قم: میثم تمار.
۱۸. صدر، محمد باقر (۱۹۹۶)، *ماوراء الفقه*، جلد ۶، بیروت: دار الاضواء.

۱۹. صدر، محمدباقر، *دروس فی علم الاصول*، ج ۲، حلقه‌ی ثانیه، قم: دارالعلم.
۲۰. صلیبیا، جمیل (بی‌تا)، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: حکمت.
۲۱. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۹۲)، *حقوق مدنی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان*، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. علی‌اکبریان، حسن‌علی (۱۳۹۶)، *درآمدی بر فلسفه احکام*، مشهد: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۴. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین (بی‌تا)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه المدشقیه*، جلد ۵، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۲۵. غزالی، ابو‌حامد (بی‌تا)، *المستصفی من علم الاصول*، جلد ۱، مصر: مکتب الجندی.
۲۶. فاضل، جواد (۱۴۰۶)، *فقه الرضا*، ج ۳۷، مشهد، مؤسسه آل‌البتیت.
۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۵۷)، *حقوق مدنی خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۸. کریمی‌نیا، محمد مهدی (۱۳۸۹)، *تغییر جنسیت*، جلد ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الاصول الکافی*، جلد ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، *بحار الانوار*، جلد ۱ و ۱۰۰، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۵۲)، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۲. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۷)، *مصطلحات الفقه*، قم: الهادی.
۳۳. معین، محمد (۱۳۸۲)، *فرهنگ فارسی معین*، جلد ۴، تهران: زرین.
۳۴. منتظری، حسین‌علی (۱۳۸۳)، *رساله استفتاءات*، جلد ۲، قم: سایه.
۳۵. موسوی خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، *تحریر الوسیله*، جلد ۲، تهران: نشر آثار امام خمینی.
۳۶. مؤمن‌قمی، محمد (۱۴۱۵)، *کلمات سدید فی مسائل جدیده*، قم: جماعه المدرسین.

مقالات

۱. حقانی‌زنجان، حسین (۱۳۵۳)، «حقوق خانواده در اسلام»، *مجله دره‌هایی از مکتب اسلام*، شماره ۹.
۲. خرازی، محسن (۱۳۷۹)، «تغییر جنسیت»، *فصلنامه اهل بیت*، شماره ۲۳.